

منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله - سپاس و ستایش خداوندی را سزاوار که آفرینش را بتوانائی خود از برهنگی نابودی رهائی داد

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



سپاس و ستایش خداوندی را سزاوار که آفرینش را بتوانائی خود از برهنگی نابودی رهائی داد و پوشش زندگی سرافرازی بخشید پس گوهر پاک مردمرا از میان آفریدگان برگزید و او را پوشش بزرگی آرایش فرمود هر که زنگ خواهش از آئینه دل زدود سزاوار این پوشش یزدانی شد و خود را از برهنگی نادانی رهائی داد این پوشش تن و جان مردمانرا بزرگترین مایه آسایش و پرورش است خوشا روز آنکه بیاری خداوند یگما از آرایش گیتی و آنچه در او است رهائی یافت و در سایه درخت دانائی بیاسود آوای هزارستان که بر شاخسار دوستی سرایان است بگوش دوستان رسید پس فرمان شد که این بنده پیاسخ برخی از پرسشها لب گشاید و آنچه از رازها که نگارش آن شاید آشکار نماید در آن نامه دلپسند نگارش رفته بود که کدام از کیش آوران بر دیگری برتری دارد در اینجا خداوند یگانه میفرماید میان پیبران جدائی نهم چون خواست همه یکی است و راز همگی یکسان جدائی و برتری میان ایشان روا نه پیمبر راستگو خود را بنام پیمبر پیشین خوانده پس چون کسی بنهان این گفتار پی نبرد بگفته های ناشایسته پردازد دانای بینا را از گفته او لغزش پدیدار نشود اگرچه پیدایش ایشان در جهان یکسان نه و هر



ORIGINAL



AUDIO

یک رفتار و کردار جداگانه پدیدار و در میان خوردی و بزرگی نمودار ولی ایشان مانند ماه تابان است چنانچه او هر گاهی بنمایش جداگانه پدیدار با آنکه هیچ گاهی او را کاهش و نیستی نه پس دانسته شد که این نه بیشی و کمی است ولی جهان ناپایدار شایسته اینگونه رفتار است چه هرگاه که خداوند بمانند پیمبری را بسوی مردمان فرستاد بگفتار و رفتاری که سزاوار آنروز بود نمودار شد خواست یزدان از پدیداری فرستادگان دو چیز بود نخستین رهانیدن مردمان از تیرگی نادانی و رهنمائی بروشنائی دانائی دویم آسایش ایشان و شناختن و دانستن راههای آن پمیران چون پزشگانند که پرورش گیتی و کسان آن پرداخته اند تا بدرمان یگانگی بیماری بیگانگی را چاره نمایند در کردار و رفتار پزشک جای گفتار نه زیرا که او بر چگونگی کالبد و بیماریهای آن آگاه است و هرگز مرغ بینش مردمان زمین بفرز آسمان دانش او نرسد پس اگر رفتار امروز پزشک را با گذشته یکسان نه بیند جای گفتار نه چه که هر روز بیمار را روش جداگانه سزاوار و همچنین پمیران یزدان هرگاه که جهانرا بخورشید تابان دانش درخشان نمودند بهر چه سزاوار آن روز بود مردم را بسوی خداوند یگنا خواندند و آنها را از تیرگی نادانی بروشنائی دانائی راه نمودند پس باید دیده مردم دانا بر راز درون ایشان نگران باشد چه که همگی را خواست یکی بوده و آن رهنمائی گمگشتگان و آسودگی درماندگان است...

مردمانرا بیماری فراگرفته بکوشید تا آنها را بآن درمان که ساخته دست توانای پزشک یزدان است رهائی دهید

باز در چگونگی کیشها نگارش رفته بود خردمندان گیتی را چون کالبد مردمان دانسته اند چنانکه او را پوشش باید کالبد گیتی را هم پوشش داد و دانش شاید پس کیش یزدان جامه اوست هرگاه کهنه شود بجامه تازه او را بیاراید هر گاهی را روش جداگانه سزاوار همیشه کیش یزدانی بآنچه شایسته است امروز است هویدا و آشکار دیگر در گفتههای آیین داران گذشته نگاشته بودند دانش ستوده از این گفتارهای بیپوده دوری جوید آفریننده یگنا مردم را یکسان آفریده و او را بر همه آفریدگان بزرگی داده پس بلندی و پستی و بیشی و کمی بسته بکوشش اوست هر که بیشتر کوشد بیشتر رود امیدواریم که از زمین دل بیاری باری ژاله بخشش لاله دانش بروید و مردمرا از تیرگی آرایش بشوید